

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال نوزدهم، شماره هفتاد و چهارم

تابستان ۱۳۹۷

اسماعیلیه نزاری محمدشاهی و قاسمشاهی ایران در دوران صفویه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۷/۱

سید مسعود شاهمرادی^۱

با ظهور صفویان و رسمیت تشیع اثنی عشری در ایران، اسماعیلیان نزاری با مشکلات و محدودیت‌هایی مواجه شدند. نزاریان محمدشاهی، به دنبال ناکامی در حفظ موقعیت خود در ایران، انتقال فعالیت‌ها و حتی مرکز امامت خویش به هند را برگزیدند؛ ولی نزاریان قاسمشاهی، با اتخاذ سیاست تقیه و در پوشش تصوف، به حیات خود ادامه دادند و موفق شدند تا انتهای دوران صفویه، سازمان خویش را بازسازی و سازماندهی نموده، آن را به دوران بعدی منتقل نمایند.

مسئله پژوهش حاضر، بررسی اوضاع و احوال سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی اسماعیلیان نزاری محمدشاهی و قاسمشاهی ایران در دوران صفویه با بهره‌گیری از روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر اسناد و مدارک تاریخی است.

کلیدواژگان: اسماعیلیان نزاری، فرقه محمدشاهی، فرقه قاسمشاهی، صفویه، انجدان.

۱. دکترای تاریخ اسلام، استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زنجان: s. m. shahmoradi@gmail.com

مقدمه

پس از شهادت امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ق، گروهی مدعی شدند امامت به فرزند او، اسماعیل رسیده است. این گروه، مرگ اسماعیل را انکار کردند و او را مهدی قائم دانستند. این گروه را «اسماعیلیه خالصه» نامیده‌اند. گروهی دیگر گفتند پس از امام صادق علیه السلام، نوه آن حضرت، محمدبن اسماعیل، امام است و چون پدر او در زمان حیات امام جعفر صادق علیه السلام در گذشته، امام، امامت پس از خود را به محمدبن اسماعیل سپرده است. این گروه، «اسماعیلیه مبارکيه» خوانده شده‌اند.^۱ پس از مرگ محمدبن اسماعیل، طرفداران او (مبارکيه) به دو گروه منشعب شدند؛ گروهی، منکر مرگ وی شدند و گروه دیگر، با پذیرش مرگ محمدبن اسماعیل، سلسله امامت را در فرزندان و ذریه او جاری ساختند. از این دو گروه، گروه نخست، سلف قرامطه محسوب می‌شود و گروه دوم، سلف فاطمیان مصر هستند. در سال ۴۸۷ق و با درگذشت خلیفه فاطمی مستنصر، نزاع بر سر جانشینی او، موجب پیدایش دو شاخه «مستعلویه» و «نزاریه» در میان اسماعیلیان گشت. حسن صباح، آغازگر حرکت اسماعیلیه نزاری در ایران است. جامعه اسماعیلیان نزاری ایران، پس از نابودی دولت و قلعه‌هایشان به دست مغولان (۶۵۴-۶۵۵ق)، به کلی از میان نرفت. امامت نزاری برقرار ماند و دیری نگذشت که از طریق دو سلاله مختلف از امامان - ائمه قاسمشاهی و محمدشاهی - از نسلی به نسل دیگر رسید. تأسیس دولت صفویه و رسمیت تشیع اثنی‌عشری در این سرزمین، آغاز دورانی جدید در حیات اسماعیلیه نزاری محمدشاهی و قاسمشاهی ایران محسوب می‌شود. به سبب وابستگی صفویان به تشیع اثنی‌عشری و عزم آنان برای محدودکردن تمامی حرکت‌های غیرهمسو با صفویان، نزاریان ایران مجبور به اتخاذ سیاست‌های نو برای حفظ حیات خویش شدند. امامت

۱. ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۱-۶۲؛ اشعری قمی، تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (المقالات والفرق)، ص ۱۵۲-۱۵۳.

محمدشاهی نزاری در مواجهه با سیاست‌های دولت صفویه به ناچار به هند نقل مکان نمود؛ اما نزاریان قاسم‌شاهی، سیاست تقیه را در پیش گرفتند و همسویی با تشیع اثنی عشری و تصوف را سرلوحه اقدامات خویش قرار دادند و بدین گونه، توانستند حیات خویش را استمرار بخشند و تا پایان دوره صفوی، سازمان دعوت و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خود را بازسازی نمایند.

نکته مهم در باره حیات اسماعیلیه نزاری ایران در دوران بعد از حمله مغولان، ابهامات موجود در تاریخ نهضت اسماعیلیه در این دوران است؛ زیرا از این زمان به بعد، به سبب آشفتگی تشکیلاتی نزاریان و به‌ویژه رعایت تقیه از سوی آنان، توضیح و تبیین روشن و واضح تاریخ آنان، با مشکلاتی عدیده مواجه می‌شود که این امر در باره تاریخ نزاریان ایران در دوران صفویه نیز هویداست. توضیحات نارسای منابع دوران صفویه و یا حتی فقدان گزارش‌هایی از نزاریان ایران در منابع این دوران از یک سو، و در دسترس نبودن منابع خاص نزاریان از دیگر سو، آشکار ساختن زوایای گوناگون حیات نزاریان ایران در این دوران را با مشکلات عدیده مواجه می‌سازد. با این حال، می‌توان با استفاده از محدود گزارش‌های منابع دوران صفویه، و همچنین پژوهش‌های محققان مطالعات نزاری و نیز برخی از منابع خاص نزاریان و اسناد و کتیبه‌های برجای مانده از آنان که اکنون در دسترس است، گزارشی از حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نزاریان ایران در دوران صفویه ارائه نمود. بر اساس اطلاعات حاصل از این منابع و مدارک، درمی‌یابیم که نزاریان محمدشاهی در مواجهه با سیاست‌های دولت صفویه به ناچار به هند نقل مکان نمودند؛ اما نزاریان قاسم‌شاهی به رهبری ائمه خویش که در انجدان مستقر بودند، با بهره‌گیری از پوشش تصوف، به حیات خویش ادامه دادند و عنصری جدید، یعنی تقیه را نیز به آن افزودند تا از شدت توجه صفویان به خویش بکاهند؛ سیاستی که در عمل، موفقیت‌آمیز بود. آنان به احیای سازمان دعوت خویش پرداختند و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خویش را نیز سامان دادند؛ اما در عین حال، به شدت از درگیر شدن در امور سیاسی پرهیز کردند؛

زیرا تجربیات اوایل دوره صفوی را که منجر به شدت عمل صفویان نسبت به آنان گردید، فراموش نکرده بودند. با این حال، ادامه این روند، در نهایت، سبب گرویدن بسیاری از نزاریان قاسمشاهی به تشیع امامی و در نتیجه، کاهش چشمگیر نزاریان قاسمشاهی گردید؛ تا بدانجا که امروزه نشانی از تشیع اسماعیلی نزاری در انجدان مشاهده نمی‌شود و تنها آثار نزاریان در این ناحیه، محدود به چند مقبره و همچنین کتیبه‌هایی از روزگار حضور ائمه نزاری در این ناحیه و مناطق مجاور آن است.

در باره وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اسماعیلیه نزاری ایران در دوران صفویه، اثر مبسوط و مستقلی تألیف نشده است. بنابراین، اوضاع و احوال اسماعیلیه نزاریه ایران در دوره صفویه، با ابهام روبه‌روست. با این حال، در لابه‌لای پژوهش‌های انجام‌یافته در مورد تاریخ اسماعیلیان، اشاراتی به وضعیت نزاریه ایران در دوره صفوی مشاهده می‌شود. فرهاد دفتری در اثر خویش با نام *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، جنبه‌هایی از حیات نزاریه ایران در دوران صفویه را مورد توجه قرار داده است؛ ولی این اثر به سبب رویکرد کلی خویش که تاریخ اسماعیلیه از ابتدای ظهور تا دوران معاصر را مورد بررسی قرار داده، از پرداختن به ابعاد گوناگون حیات نزاریه ایران در دوران صفوی بازمانده و تنها اشاراتی به وضعیت نزاریه ایران در این دوران نموده است. در مدخل «انجدان»^۱ در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* تألیف مجید سمیعی و همچنین دانشنامه *Iranica* مباحثی در مورد مرکز امامت نزاریان قاسمشاهی ایران در دوران صفویه مطرح شده است. یکی از بهترین آثار در مورد حیات نزاریه ایران در دوران صفوی، مقاله اسماعیل شراهی و همکاران او با عنوان

۱. «انجدان»، از روستاهای قدیم اراک است. نام «انجدان»، در منابع قدیمی به صورت‌های «انکوان» و «انکدان» نیز آمده است؛ آن‌چنان‌که از منابع برمی‌آید، استفاده از واژه «انجدان» پس از اقامت امامان اسماعیلی در این محل رواج یافت. (ر.ک: سمیعی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، مدخل «انجدان»، ص ۳۱۴-۳۱۵؛ جهت اطلاعات بیشتر در مورد انجدان، ر.ک:

«سنگ‌نوشته‌های منطقه هفتاد قله و ارتباط آنها با تاریخ اسماعیلیان انجدان»^۱ است که به صورت میدانی، کتیبه‌های برجای مانده از نزاریان ایران، به‌ویژه در دوران صفویه را شناسانده است. این کتیبه‌ها، زوایای ناشناخته‌ای از حیات فرهنگی و اجتماعی نزاریان ایران در دوره قاسم‌شاهی را روشن می‌سازند.

پژوهش حاضر، درصدد است با کنار هم نهادن روایات منابع تاریخی، آثار و مدارک در دسترس و خاص اسماعیلیان نزاری (منابع مکتوب و کتیبه‌ها) و همچنین، پژوهش‌های محققان مطالعات نزاری، اوضاع و احوال اسماعیلیان نزاری محمدشاهی و قاسم‌شاهی ایران را در دوران صفویه بررسی کند و روایتی «یکپارچه و همگون» از حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آنان را در این دوران ارائه نماید و به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱. تأثیر ظهور صفویه و رسمیت تشیع در ایران بر فعالیت‌های اسماعیلیه نزاری ایران چگونه بوده است؟
۲. شرایط و اوضاع سیاسی، فرهنگی و مذهبی اسماعیلیه نزاری ایران در دوران صفویه چگونه بوده؟ و چه مراحل را طی نموده است؟

صفویان و اسماعیلیه نزاری

اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ق، بعد از پیروزی بر آق‌قویونلوها، وارد تبریز گردید و حکومت صفویه را در ایران تأسیس نمود که تا سال ۱۱۳۵ق در دودمانش دوام یافت. به حکومت رسیدن شاه‌اسماعیل، آغاز یک دوره جدید را در تاریخ ایران مشخص می‌کند.^۲ شاه‌اسماعیل پس از ورود به تبریز، بی‌درنگ تصمیم گرفت مذهب شیعه را مذهب رسمی قرار دهد.^۳ برقراری تشیع اثنی‌عشری به‌عنوان مذهب رسمی کشور توسط صفویه، موجب

۱. ر.ک: نشریه علمی - تخصصی فرهنگ‌پژوهی مرکزی، ۱۳۹۳، سال اول، ش ۲، ص ۱۶۱-۱۷۶.

۲. رویمر، ایران در راه عصر جدید، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۳. ر.ک: اسکندر بیک ترکمان، عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۸؛ خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، ص

آگاهی بیشتری به هویت ملی و بدین طریق، ایجاد دولت متمرکزتر و قوی‌تر شد.^۱ ظهور صفویه و اعلام مذهب شیعه اثنی‌عشری به‌عنوان مذهب رسمی دولت صفوی، فرصت‌های مناسب‌تری را برای فعالیت نهضت‌های شیعی - به طور عام - در ایران نوید می‌داد؛ اما برخلاف این پیش‌بینی، صفویان به‌زودی سیاست مذهبی مشخصی در پیش گرفتند که جز محدودکردن انواع عامیانه تصوف و نهضت‌های مختلف شیعی که از حدود و ثغور مذهب اثنی‌عشری بیرون قرار می‌گرفتند، هدفی نداشت. این سیاست، حتی علیه قزلباش‌ها که صفویان را به قدرت رسانده بودند، اعمال شد.^۲ به طور کلی، می‌توان گفت از آنجا که صفویان باور به مذهب رسمی را با وفاداری به دولت معادل می‌دانستند، ریشه‌کنی عقاید مخالف ضروری بود.^۳

نزاریان در واقع، در دهه‌های اولیه حکومت صفویان از شدت رعایت تقیه کاستند؛ اما خوش‌بینی نزاریان هم عمری کوتاه داشت. چنین به نظر می‌رسد که پس از استقرار حکومت صفوی، هویت واقعی امامان نزاری و پیروان آنها، با وجود آنکه خود را همچنان در زیر پوشش صوفیانه مرشد و مرید مخفی داشته بودند، تا حدودی بهتر شناخته شد. فعالیت‌های روزافزون و بارزتر اسماعیلیان نزاری، دیری نگذشت که مورد توجه نخستین شاهان صفویه و علمای اثنی‌عشری قرار گرفت و واکنش آنها چیزی جز سخت‌گیری بر پیروان این فرقه نبود. ذکر این نکته لازم است که افزون بر اختلاف نظرهای عقیدتی موجود بین اسماعیلیه و اثنی‌عشریه، آنچه سبب بدبینی و نگاه منفی علمای اثنی‌عشری به اسماعیلیه می‌شد،

۴۶۷ - ۴۶۸؛ جناب‌دی، *روضه الصفویه*، ص ۱۵۲-۱۵۴.

۱. سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۲۵ و ۲۸ - ۲۹.

۲. جهت اطلاع بیشتر در مورد «قزلباشیه»، ر.ک:

Üzüm. , « KIZILBAŞ », İslam Ansiklopedisi, cilt: 25, sayfa: 546-557.

۳. سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۲۹.

سابقه تاریخی پیشین در مورد اقدامات اسماعیلیه بود که دشواری‌های فراوانی برای امامیه نیز ایجاد می‌کرد. اسماعیلیان در قرون پیشین، سیاست درگیری مستمر با سنیان را در پیش گرفته بودند و از دیگر سو، اهل سنت نیز قاطبه شیعیان را، فارغ از تمایزات اساسی بین آنها، به عنوان گروهی یکپارچه مورد حمله قرار داده و برای آنان محدودیت‌های فراوانی ایجاد می‌کردند؛ تا آنجا که امامیه نیز بدین سبب، آسیب فراوان می‌دیدند. این وضعیت، سبب گردید تا علمای امامیه سیاست مرزبندی آشکار بین امامیه و اسماعیلیه را در پیش گیرند؛ زیرا در غیر این صورت، زمینه اتهام همکاری میان آنها کاملاً فراهم بود. برخی از مؤلفان و علمای امامیه، در این مسیر تا جایی پیش رفتند که کتاب‌هایی بر ضد قرامطه و اسماعیلیان تألیف کردند؛ در قرن ششم هجری، کتاب *نقض بهترین شاهد بر این موضع‌گیری تند امامیه در برابر اسماعیلیه است*.^۱ بنا بر موارد بیان شده، می‌توان اقدامات علمای امامیه بر ضد اسماعیلیان را در دوران صفویه که سیاست رسمی حکومت نیز مبتنی بر پشتیبانی از مذهب اثنی‌عشری بود، بهتر درک نمود.

الف. نزاریه محمدشاهی در دوران صفویه

در دهه‌های اولیه حکومت صفویان، رهبر محمدشاهیان، شاه طاهر دکنی، سی‌ویکمین و معروف‌ترین امام سلسله محمدشاهی بود. شاه طاهر، متکلم و نیز شاعری توانا بود و خدمات سیاسی ارزشمندی به سلسله نظام‌شاهی احمدنگر، در دکن کرد. مفصل‌ترین

۱. به عنوان نمونه، او در کتاب خویش برای ابراز انزجار از اسماعیلیه این‌گونه آورده است: «لعنت بر معد و معدیان و نزار و نزاریان و همه ملحدان باد...» (قزوینی رازی، *بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، ص ۴۷۵)

۲. امامان دوره محمدشاهی در ایران، از زمان پیدایی این شعبه از اسماعیلیه نزاری در زمان ایلخانان تا دوران صفویه، عبارت‌اند از: علاء‌الدین مؤمن شاه‌بن محمد، محمد شاه‌بن مؤمن شاه، رضی‌الدین بن محمد شاه، طاهر بن رضی‌الدین، رضی‌الدین دوم ابن طاهر (متوفای ۹۱۵ق) و شاه طاهر بن رضی‌الدین دوم حسینی دکنی (متوفای ۹۵۶ق). (ر.ک: صابری، *تاریخ فرق اسلامی*، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴)

شرحی که در باره این امام نوشته شده، آن است که محمدقاسم هندوشاه استرآبادی، معروف به فرشته، در تاریخ معروف خود به نام *گلشن/براهیمی* (تألیف ۱۰۱۵) که معمولاً به تاریخ فرشته شهرت دارد، آورده است.

فرشته که از مقام شاه‌طاهر به عنوان امام اسماعیلی نزاری آگاه بود، می‌گوید که پدران او در ایران پیروان بسیاری داشتند و در محلی به نام خند (خواند) - نزدیک قزوین - زندگی می‌کردند. با گذشت زمان، شاه‌طاهر، سجاده‌نشین یا رئیس خانواده و متابعان خود شد. وی شخصیت فوق‌العاده با استعدادی بود و به جهت علم و تقوایی که داشت، محبوبیت فراوانی کسب کرد و همه پیشینیان خود را تحت‌الشعاع قرار داد. شاه‌اسماعیل صفوی نیز اخبار شاه‌طاهر را شنید و از محبوبیت زیاد او بیمناک شد؛ اما بر اثر شفاعت میرزا حسین اصفهانی، یکی از مقامات صاحب‌نفوذ دربار صفوی و از پشتیبانان شاه‌طاهر، امام نزاری دعوت شد که به جمع علمای دربار شاه‌اسماعیل در سلطانیه بپیوندد؛ ولی پیروی مذهبی از شاه‌طاهر سوءظن شاه‌اسماعیل را برانگیخت. بار دیگر به میانجیگری میرزا حسین اصفهانی که ممکن است پنهانی به کیش اسماعیلی نزاری محمدشاهی درآمده باشد، به شاه‌طاهر اجازه داده شد که در کاشان اقامت گزیند. در آنجا شاه‌طاهر مدرس علوم دینی در حوزه مذهبی محل شد و محصلان و مریدان فراوانی پیدا کرد. به نظر می‌رسد که عده زیادی از پیروان و مریدان شاه‌طاهر برای حضور در جلسات درس او به کاشان می‌رفتند. موفقیت شاه‌طاهر به‌زودی توجه مأموران محلی و علمای اثنی‌عشری را برانگیخت و آنان اخباری در باره تعالیم اسماعیلی شاه‌طاهر برای شاه‌اسماعیل فرستادند. وی را همچنین متهم ساختند که اسماعیلیان و دیگر فرق الحادی را رهبری می‌کند و با سلاطین خارجی مکاتباتی دارد. شاه‌اسماعیل که در پی فرصت مناسبی می‌گشت تا شاه‌طاهر را از میان بردارد، اکنون آن فرصت را یافت و فرمانی برای به سیاست رسانیدن امام نزاری صادر کرد؛ اما میرزا حسین اصفهانی، دوست شاه‌طاهر در دربار صفوی، به موقع او را از این امر آگاه ساخت. در ۹۲۶ق امام نزاری با خانواده‌اش از کاشان گریخت و به این ترتیب، از

دست مأمورانی که در پی او فرستاده شده بودند، جان به در برد. وی به فارس رفت و سپس، از راه دریا به سوی هند روانه شد و در گوا از کشتی فرود آمد. بدین گونه شاه اسماعیل وی را مجبور به فرار به هند کرد؛ جایی که امامان بعدی سلسله محمدشاهی در آن اقامت گزیدند.^۱

گفتنی است خراسانی فدائی در کتاب *هدایة المؤمنین الطالبین* گزارشی از وقایع مربوط به شاه طاهر و شاه اسماعیل صفوی را به دست داده که جالب توجه است.^۲ مطابق گزارش

۱. فرهاد دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۵۳۶، ۵۵۴ و ۵۵۸؛

Daftary, «ŠĀH ĀHER OSAYNI DAKKANI», *Encyclopædia Iranica*, online edition.

۲. محمدبن زین العابدین خراسانی فدائی یا حاجی آخوند، از معروف ترین نویسندگان و سرایندگان متأخر اسماعیلی است. دفتری، او را «دانشمندترین نویسنده نزاری روزگاران اخیر» خوانده است. فدائی، از اخلاف خاکی خراسانی، شاعر اسماعیلی متوفای پس از ۱۰۵۶ق بود و در روستای دزباد، نزدیک مشهد می زیست. فدائی، در میان سال های ۱۳۱۳ و ۱۳۲۴ق سه بار در هند به دیدار امام نزاری وقت، سلطان محمدشاه آقاخان سوم، سفر کرد و وی به او منصب تعلیمی مهمی در ایران داد. فدائی به سال ۱۳۴۲ق، در دزباد درگذشت. از او چند کتاب در باره تاریخ و اصول عقاید نزاری باقی مانده است؛ اما شهرت او، بیشتر به سبب کتاب *هدایة المؤمنین الطالبین* اوست که در تاریخ جنبش اسماعیلیه است و احتمالاً آن را به اشاره آقاخان سوم نوشته است. این کتاب، منبع بسیار گرانبهایی از جهت تاریخ اسماعیلیه است. آ. آ. سیمونوف، چنین اظهار نظر می کند که کتاب فدائی «برای استفاده اهل فرقه» و احتمالاً فقط برای رهبران فرقه اسماعیلیه که به زبان فارسی آشنایی داشتند، نوشته شده است. چنین برمی آید که فدائی برای نوشتن این کتاب، از کتابخانه غنی اسماعیلیان هند که حاوی نسخ کمیابی بوده، استفاده کرده است و در مواردی دیگر، به سنن شفاهی که در نزد رهبران فرقه باقی مانده، تکیه نموده است. با این همه، باید گفت استخراج مطالب صحیح که فدائی از منابع قدیم و معتبر در کتاب خود آورده و تا کنون نامعلوم بودند، به جهت بعضی خصوصیات این کتاب، کار چندان آسانی نیست. (ر.ک: خراسانی فدائی، *تاریخ اسماعیلیه (هدایة المؤمنین الطالبین)*، صفحات الف - ج؛ بدره ای، «ادبیات اسماعیلی»، کتاب *ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۸۰ و ۸۱، ص ۴۶؛ دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۵۰۲ - ۵۰۳؛

Ivanow., *Ismaili Literature*, p. 153)

فدائی، چون شاه‌طاهر به ریاست نزاریه محمدشاهی رسید، او از قزوین عازم کاشان گردید و پیروان اسماعیلیه نیز از هر طرف به سوی او رهسپار گشتند. در این زمان، میرزا شاه حسین اصفهانی که «ناظر شاه‌اسماعیل» نامیده شده نیز نسبت به او «اردات» داشته است. با این حال، فدائی می‌نویسد: شهرت او، سبب حسادت برخی گردید؛ تا بدانجا که «از روی حسد و عداوت سراسر تهمت، به شاه‌اسماعیل نوشتند که حال طایفه اسماعیلیه و داعیان ایشان، مانند صبح از شرح و بیان مستغنی است و شاه‌محمد طاهر که در این عصر مقتدای ایشان است، در ترویج آن مذهب می‌کوشد و مذهبشان به غایت در ترقی است و ملحدان و چراغ‌کشان^۱ و محمودیان^۲ و زندیقان برو مجتمع گشته‌اند و با سلاطین و بزرگان اتحاد تامی دارند و سلاطین اطراف، با او بیعت کرده‌اند و زود است که در مذهب اثنا عشری احدی باقی نماند و همه مذهب اسماعیلیه اختیار کنند. شاه‌اسماعیل صفوی چون خود او هم در سلسله جلیله متهم بود، به جهت رفع اتهام حکم کرد که پروانه قتل او را بنویسند و در پنهانی، به میرزا حسین که ناظر دیوانی بود، بندوبست نمود به فرار کردن شاه‌محمد طاهر با اهل بیت خود به عزیمت هندوستان»^۳.

مشخص است که فدائی خراسانی خواسته است روایتی از این ماجرا به دست دهد که در آن نشانی از دشمنی شاه‌اسماعیل با شاه‌طاهر و اسماعیلیه نباشد. شاه‌طاهر حسینی

۱. احتمالاً منظور از چراغ‌کشان، طایفه «اهل حق» هستند؛ گروه مذهبی ایرانی، با گرایش‌های عرفانی و آداب و متون مذهبی خاص خود که در مواردی با برداشت‌های اسلامی مطابقت ندارد. این آیین، به سبب برخی اعتقادات غلوآمیز در حق امام علی علیه السلام، با سایر فرق غالی مشابهت دارد و رگه‌هایی از معتقدات ایران پیش از اسلام نیز در آن یافت می‌شود. (ر.ک: جلالی مقدم، مسعود و داریوش صفوت،

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، مدخل «اهل حق»، ص ۴۶۷ - ۴۷۴)

۲. منظور از محمودیان، پیروان آیین نقطوی است که محمود پسیخانی آن را در سال ۸۰۰ق بنیان نهاد. جهت اطلاع بیشتر در باره نقطویه، ر.ک: علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، جنبش نقطویه، تهران: نشر ادیان،

۱۳۸۳.

۳. محمدبن زین‌العابدین خراسانی فدائی، تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۲۵ - ۱۲۶.

دکنی در هند، در سلک مناصحان حکمران احمد نگر، برهان نظام‌شاه (۹۱۵-۹۶۰ق) در آمد. شاه‌طاهر توانست برهان نظام‌شاه را به کیش شیعی درآورد و نظام‌شاه در سال ۹۴۴ق، مذهب تشیع را مذهب رسمی دولت نظام‌شاهیان قرار داد. وفات او را میان سال‌های ۹۵۲ و ۹۵۶ق نوشته‌اند.^۱

از شاه‌طاهر آثار بسیاری در کلام، فقه، ادب و شرح‌های متعدد بر آثار فقهی و کلامی علمای اثنی‌عشری باقی مانده است. به‌علاوه، از او دیوان قصاید و یک مثنوی بدون عنوان که با این بیت آغاز می‌شود، در دست است: «هر آنکس که بر کام گیتی دهد دل * به نزدیک اهل خرد نیست عاقل».^۲ نسخه‌ای خطی متعلق به قرن یازدهم هجری در کتابخانه مجلس نیز موجود است که حاوی قصاید شاه‌طاهر است؛ اشعار آغاز و انجام این نسخه خطی، چنین است: «باز وقت است که بر طبق تقاضای فلک * افکند بر سر ایوان چمن گل توشک... باد افروخته بر قصر زر اندود سپهر * شمع روی تو و پروانه او خیل ملک».^۳

بدین‌گونه، امامت نزاری محمدشاهی که در آغاز شکل‌گیری این انشعاب در بین اسماعیلیه نزاری، ظاهراً از پشتیبانی بیشتر نزاریان در بعضی از مناطق برخوردار بودند، در

۱. هالیستر، تشیع در هند، ص ۱۳۲ - ۱۳۳؛ بدره‌ای، «ادبیات اسماعیلی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۸۰ و ۸۱، ص ۴۴؛ حسینی، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ص ۱۴ - ۱۵، مقدمه؛

Rapson, Cambridge History of India, vol. 3, p. 460.

2. Poonawala, Biobibliography of Ismaili Literature, p. 273-275;

بدره‌ای، «ادبیات اسماعیلی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۸۰ و ۸۱، ص ۴۴. جهت برخی از آثار او، ر.ک: منزوی، فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۲، ص ۱۳۰۴؛ همان، ج ۶، ص ۲۳۵؛ همان، ج ۹، ص ۷۷.

۳. ر.ک: انجدانی دکنی، قصاید شاه‌طاهر دکنی، نسخه خطی، شماره مدرک کتابخانه مجلس: IR10-21598.

اوایل قرن دهم هجری به هند منتقل گردید. با وجود این، باید گفت در آغاز قرن سیزدهم هجری، این سلسله از امامان نزاری منقطع گردید.

ب. نزاریه قاسمشاهی در دوران صفویه

در دهه‌های اولیه حکومت صفویان، رهبر قاسمشاهیان نورالدین محمد، معروف به ابوذر علی بود که به جای پدرش، غریب میرزا به‌عنوان سی‌وپنجمین امام قاسمشاهی، بر مسند امامت نشست. ابوذر علی، معاصر شاه اسماعیل اول و پسر و جانشین اسماعیل، شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ق) بود. وی از قرار معلوم با دختر یا خواهر شاه طهماسب ازدواج کرد.^۲ این امر، نشانگر روابط حسنه این امام نزاری قاسمشاهی با صفویان است. با وجود این، شاه طهماسب، نزاریان قاسمشاهی را در زمان سی‌وششمین امامشان، مراد میرزا - پسر و جانشین ابوذر علی^۳ - مورد تعقیب و اذیت قرار داد. تاریخ الفی ذیل سال ۹۸۱ق به تعقیب و آزار نزاریان انجدان در روزگار مراد نامی که مدعی امامت آنها بوده است، اشاره

۱. ر.ک: خراسانی فدائی، تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۳۵-۱۳۶. امامان دوره قاسمشاهی، از زمان ایجاد این شعبه از اسماعیلیان نزاری در دوران ایلخانان تا دوران صفویه و پایان دوران انجدان (اواخر قرن یازده هجری) عبارت‌اند از: قاسمشاه (متوفای حدود ۷۷۱ق)، اسلام‌شاه یا احمدشاه بن قاسمشاه (متوفای حدود ۸۲۹ق) که نخستین امام سلاله خویش بود و جای پای محکمی در انجدان که اندکی بعد مقرر دائمی امامان قاسمشاهی شد، درست کرد. محمدبن اسلام‌شاه، مستنصر بالله دوم ابن محمدبن اسلام‌شاه (متوفای ۸۸۵ق) که حدود ۸۶۸ق بر مسند امامت نشست و در این زمان بود که امامان قاسمشاهی به طور قطع، در انجدان مستقر شدند و آغازگر دوره احیای انجدان در کیش نزاری بعد از دوره الموت شدند. این امامان، عبارت‌اند از: عبدالسلام‌شاه (متوفای ۸۹۹ق)، غریب‌میرزا یا مستنصر بالله سوم (متوفای ۹۰۴ق)، ابوذرعلی (نورالدین)، مرادمیرزا (متوفای ۹۸۱ق)، ذوالفقارعلی یا خلیل‌الله اول (متوفای ۱۰۴۳ق)، نورالدهر (نورالدین) علی (متوفای ۱۰۸۲ق) و خلیل‌الله دوم (متوفای ۱۰۹۰ق). بنابراین، خلیل‌الله دوم، آخرین امامی است که در انجدان اقامت داشته است. (ر.ک: دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۱۶

-۵۱۷ و ۵۲۳؛ صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۱۴۵)

۲. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۳۵.

۳. خراسانی فدائی، تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۳۶.

می‌کند. مطابق این گزارش، جمعی از اهالی انجدان و رستاق کاشان، به مراد نامی که دعوی امامت می‌کرد، پیوستند و جمعی دیگر در آن نواحی، به متابعت محمود پسیخانی متهم شدند. شاه طهماسب، امیرخان موصلو، حاکم همدان را به انجدان، و بدیع الزمان را به کاشان فرستاد تا این افراد را سرکوب کنند. مراد که بنا به نوشته *تاریخ الفی* «پسری در کمال حُسن» بود، دستگیر شد و جمع کثیری از متابعانش به قتل رسیدند و اموال بسیاری از آن جماعت ضبط گردید؛ زیرا از تمامی ولایت سند و کیچ و مکران تحف و هدایا به ایشان فرستاده بودند. بعد از مدتی، یکی از امرا به مراد «تعلق خاطری» پیدا کرد^۱ و زمینه فرار او را فراهم نمود و مراد به راه لار و هرمز گریخت. هنگامی که شاه طهماسب از فرار مراد مطلع شد، به غایت برآشفته. سرانجام مراد بعد از چهار ماه، دیگر بار در نواحی قندهار دستگیر شد. در پی این امر، مراد و جمیع تابعانش به همراه امیری که زمینه فرار مراد را فراهم کرده بود، به قتل رسیدند.^۲

تفصیل بیشتر در باره این حادثه، در کتاب قاضی احمد قمی ذیل سال ۹۸۱ق آمده است. مطابق این روایت، جمعی از اسماعیلیه در انجدان بوده‌اند که مریدانی در هند داشته‌اند و هر ساله از آنجا مبالغ بسیاری نذر برای ایشان ارسال می‌شده است. مراد که بنا به نوشته قمی از «ملاحده انجدان» و «غلام‌زاده‌ای» بوده که «خالی از حسنی نبود»، رهبری این گروه را در انجدان بر عهده داشته است و مریدان به خدمت او آمده و «زر و اجناس» برای او می‌آورده‌اند. چون این خبر به شاه طهماسب رسید، به امیرخان موصلو^۳ که

۱. تنوی و آصف‌خان قزوینی، *تاریخ الفی*، ج ۸، ص ۵۸۸۳.

۲. همان، ص ۵۸۸۴.

۳. از جمله کتیبه‌های انجدان که تاکنون باقی است، کتیبه‌ای است که در آن نام «ابوالمعصوم بن موسی موصلو، سنه ۹۹۸» آمده است. (ر.ک: شراهی و دیگران، «سنگ‌نوشته‌های منطقه هفتاد قله و ارتباط آنها با تاریخ اسماعیلیان انجدان»، نشریه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهی مرکزی، ش ۲، ص ۱۷۳)

در آن اوان حاکم همدان بود، حکمی جهت سرکوبی این گروه نوشت.^۱ امیر خان، مراد را دستگیر کرد؛ اما او توسط برخی فراری داده شد که در نهایت، دوباره دستگیر شد و به قتل رسید. مطابق گزارش قمی، محمد مقیم نامی هم که از کارگزاران حکومتی بود، «به واسطه مصاحبت او» به قتل رسید.^۲

مطابق گزارش هر دو منبع، درمی‌یابیم که مراد، پیروان فراوانی در هند داشته است که مبالغ هنگفتی پول از سند و جاهای دیگر برای او می‌فرستادند. در خصوص دلیل برخورد شاه‌طهماسب با نزاریان قاسمشاهی، با وجود پیوند خویشی که بین آنان ایجاد شده بود، منابع یادشده اطلاعات صریحی به دست نمی‌دهند؛ با این حال، با استفاده از برخی قراین می‌توان دلایلی برای این امر برشمرد. نکته کلیدی در این مورد، تعصبی است که طهماسب در زمینه اعتقادات شیعی امامی خود دارا بود.^۳ در واقع، دوران او نقطه آغاز قدرت‌یابی فقه‌های شیعه امامیه است. طهماسب که فقدان عالمان، متکلمان و فقیهان آشنا به مبانی کلامی و اعتقادی شیعه امامیه را احساس می‌کرد، در اقدامی تعیین‌کننده علی‌بن‌عبدالعال کرکی، مشهور به محقق کرکی را از جبل عامل فراخواند تا مسئولیت پاسخگویی به نیازهای مذهبی و فکری شیعیان و تربیت عالمان و فقیهان مورد نیاز را بر

۱. الحسینی القمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۵۸۲.

۲. همان، ص ۵۸۳-۵۸۴. بر اساس یافته‌های پژوهشی نو که به صورت میدانی و بر مبنای اسکلت‌های یافت‌شده در سردابه مقبره شاه‌غریب در انجدان انجام گرفته است، روایتی از سرکوبی اسماعیلیه انجدان در زمان شاه‌طهماسب ارائه شده که جالب توجه است. نتایج این تحقیق باستان‌شناختی، نشان‌دهنده قتل و غارت و آتش‌سوزی در این جریان است؛ به‌گونه‌ای که حتی اجساد قربانیان نیز به آتش کشیده است. (جهت اطلاع بیشتر، ر.ک: معزی و معماری، «اسکلت‌های سوخته انجدان»، جستارهای تاریخی، ش ۲، ص ۸۹-۱۰۲)

۳. ر.ک: سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۵۵ و ۵۷؛ همچنین، ر.ک: اسکندر بیگ ترکمان، عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴.

عهده گیرد.^۱ موقعیت و نفوذ فراوان محقق کرکی، زمینه را برای مهاجرت ده‌ها عالم شیعی دیگر از جبل عامل و حتی سایر سرزمین‌های شیعی به ایران فراهم ساخت. بی‌شک، حاصل تمامی این موارد، یعنی اعتقاد شدید طهماسب به تشیع امامی، و همچنین مهاجرت عالمان شیعه امامی و تلاش آنان برای تبیین اندیشه‌ها و اعتقادات امامیه، گسترش بیش از پیش تبلیغات سازمان‌یافته تشیع امامی و ردّ افکار و اعتقادات مخالفان بود. بدیهی است که در این اوضاع و احوال، شرایط برای گروه‌های نظیر نزاریان قاسم‌شاهی که در منابع صفوی از آنان با عناوینی نظیر «ملاحده» یاد شده^۲ نیز به مراتب سخت‌تر گردد و با مخالفت‌های حکومت مواجه شوند. به علاوه، در زمانی که طهماسب حتی بر قزلباشان که هسته اصلی و فعال نهضت صفویه بودند نیز فایق آمده و درصدد کاهش قدرت آنان بود،^۳ نباید انتظار بهبود شرایط برای دیگر گروه‌های فعال در جامعه ایران آن روزگار - از جمله نزاریان - را داشت.

نکته بسیار مهم دیگر که نباید در باره علل اعمال محدودیت بر نزاریان قاسم‌شاهی توسط طهماسب نادیده گرفته شود، اشارات برخی منابع به حضور نقطویان در جریان‌ات مربوط به نزاریان قاسم‌شاهی در این زمان است. بر اساس روایت تاریخ الفی: «آنچه در این سال در ایران سانح شد، این است که جمعی از اهالی انجدان و رستاق کاشان، به مراد نامی که دعوی امامت می‌کرد، اتفاق نمودند و جمعی دیگر در آن نواحی، به متابعت محمود پسیخانی که دعوت نبوت کرده و یکصدوپنجاه سال قبل از این فوت شده، متهم شدند.»^۴ این روایت، احتمال حضور و فعالیت نقطویان را که روابط نزدیک با نزاریه داشتند

۱. ر.ک: الجزائری، الأنوار النعمانیة فی بیان النشأة الإنسانیة، ج ۲، ص ۳۵ به بعد؛ شیعی، تشیع و تصوف،

ص ۳۹۳-۳۹۱؛ خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، ج ۱، ص ۹۳.

۲. الحسینی القمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۵۸۲.

۳. ر.ک: رویمر، ایران در راه عصر جدید، ص ۳۲۸.

۴. تنوی و آصف‌خان قزوینی، تاریخ الفی، ج ۸، ص ۵۸۸۳.

و تحت تأثیر عقاید نزاری دوره الموت قرار گرفته بودند،^۱ در جمع نزاریان انجمن تقویت می‌کند. حضور نقطویان در این رویدادها، به‌ویژه از این جهت مهم است که آنان نیز مانند دیگر هزاره‌گرایان، دوره‌های هزار ساله را در واقع تعرفه‌ای میان دو کمال پایان‌ناپذیر از زمان می‌دانسته‌اند؛ اعتقادی که بر پایه آن، رهایی از درد و هرج‌ومرج را می‌طلبیده‌اند.^۲ نقطویه با تمسک به این امر، می‌کوشیدند اعتقاد به هزاره را برای توجیه ادعاهای استوار بر مهدویت و نجات‌بخشی خویش تبلیغ کنند.^۳ بدیهی است که هرگونه ادعای مبتنی بر مهدویت، در بطن خود گونه‌ای رقابت عقیدتی با صفویان را نمودار می‌ساخت و بدین جهت، نمی‌توانست به هیچ وجه خوشایند آنان باشد؛ زیرا نهضت صفویه، بر پایه دعوی باییت مهدی علیه السلام بود.^۴

به عبارت دیگر، در مورد چرایی رویارویی صفویان با نزاریان در این دوران، باید به تشابه خاستگاه فکری - اعتقادی صفویان و نزاریان توجه خاص نمود. تشیع و تصوف، مبنای ارکان اعتقادی آنها بود. جایگاه امام اسماعیلیه نزاری، بی‌شک به جایگاه و مبنای مشروعیت شاه صفوی نبود. شاهان صفوی، میراث‌دار ماترک غنی طریقت صفوی در دو سده‌ونیم گذشته بودند و امامان اسماعیلی نزاری نیز با توجه به سابقه تاریخی و مذهبی خویش، به گونه‌ای دیگر از چنین بهره‌ای نصیب می‌بردند. هر دو با وجود تفاوت‌های مبنایی، نگرشی شیعی داشتند و تمایلات باطنی و متصوفانه نیز نزد هر دوی آنها مشترک بود؛ ولی شاهان صفوی در این نگرش، همچون رهبران نزاریه خود را به مرحله امامت نرساندند. شاید بتوان همین دعوی واحد و جایگاه و مشروعیت همسان را یکی از عوامل مهم در برخورد صفویان با ائمه نزاری - هم شاه‌طاهر محمدشاهی و هم مراد قاسم‌شاهی

۱. ر.ک: دفتر، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۲۰.

2. Eliade, Millenarianism», The Encyclopedia of Religion, Vol. 9, p. 98.

۳. ر.ک: ذکاوتی فراگزلو، جنبش نقطویه، ص ۲۷.

۴. ر.ک: شیعی، تشیع و تصوف؛ تا آغاز سده دوازدهم هجری، ص ۳۸۸.

– محسوب نمود. در واقع صفویان نمی‌توانستند نظاره‌گر رقیبانی باشد که مرتبه‌ای چون آنان و بلکه بیشتر، برای خود قائل بودند. بنابراین، از میان این دو (شاهان صفوی و ائمه نزاری)، تنها یکی می‌توانست برحق جلوه کند و باقی بماند. در واقع، می‌توان دلیل مهم تقیه نزاریان به تشیع امامیه را در ادوار بعدی صفویه، درک صحیح و به‌موقع آنان از این مسئله دانست که از نابودی کامل آنان جلوگیری کرد. افزون بر موارد بیان‌شده، برای حکومتی چون صفویان که حکومتی تمرکزگرا محسوب می‌شد، وجود قلمروهای مستقل و مدعی به رهبری ائمه نزاری به‌صلاح نبود.

جالب است، یادآور شویم خیرخواه هراتی (داعی و نویسنده نزاری متوفای بعد از سال ۹۶۰ق) که هم معاصر شاه‌طهماسب اول و هم معاصر مراد میرزا و امام پیش از او بوده است، می‌گوید که یکی از امامان نزاری روزگار او، برای مدت هفت سال خود را از انظار پوشیده داشت؛ یعنی مستور بود و قاعدتاً منظورش باید مراد میرزا بوده باشد. به هر تقدیر، نزاریان ایران در دوره سلطنت شاه‌اسماعیل اول و شاه‌طهماسب اول، با مشکلات جدیدی دست‌وپنجه نرم می‌کردند.^۱

با سلطنت شاه‌اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ق) و جانشین او محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ق)، صفویان با ازهم‌پاشیدگی اوضاع داخلی و اختلافات خانوادگی خود مواجه شدند؛ به‌گونه‌ای که این کشمکش‌ها و منازعات، صفویه را دچار آشفتگی‌های فراوان نمود.^۲ نهضت‌های دینی که از تعقیب و سیاست دو شاه نخستین صفویه جان به در برده بودند، اینک مهلت و مجالی برای تنفس یافتند که به‌خصوص برای نزاریان، بسیار به‌موقع بود.

۱. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۳۷. جهت آثار هراتی، ر.ک: تصنیفات خیرخواه هراتی (رساله خیرخواه، قطعات خیرخواه، منتخب از اشعار غریبی)، تهران: انجمن اسماعیلی، ۱۹۶۱م/۱۳۳۹ش.

۲. جهت اوضاع دوران اسماعیل دوم و محمد خدابنده، ر.ک: رویمر، ایران در راه عصر جدید، ص ۳۳۰-۳۴۱؛ سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۶۶-۷۳.

در دوران سلطنت شاه‌عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) با سلب قدرت قزلباشان، تغییرات عمیقی در ساختار دولت صفوی ایجاد شد و نظم و آرامش به دولت صفوی باز آمد. با آنکه شاه‌عباس مانند پیشینیان خود به سیاست محدود کردن گروه‌های غیرهمسو، نظیر طریقت‌های صوفیانه و برخی جنبش‌های دیگر همچون نقطویان ادامه داد،^۱ ولی در برابر برخی سازمان اقلیت‌ها و فرقه‌های مذهبی، از جمله نزاریان، با تسامح و گذشت رفتار می‌کرد و از این‌رو، نزاریان پس از آن، مورد ایدای صفویان قرار نگرفتند.

در این میان، امامان قاسمشاهی بعد از مراد میرزا، بار دیگر در انجدان ظاهر شدند و از آنجا بدون سروصدا به رتق و فتق امور مربوط به پیروان خویش پرداختند؛ بدون آنکه وارد امور سیاسی شوند. در حقیقت، امامان دوره متأخر انجدان با صفویان روابط دوستانه یافتند. خلیل‌الله اول - جانشین مراد میرزا - که سی‌وهفتمین امام محسوب می‌شود و به نام صوفیانه شاه‌ذوالفقار علی نیز خوانده می‌شد،^۲ با یکی از شاهزاده خانم‌های صفوی - احتمالاً خواهر شاه‌عباس اول - ازدواج کرد.^۳

گواه بر این روابط نزدیک میان صفویان و امامان نزاری، کتیبه‌ای است که در آن، متن فرمان صادر شده شاه‌عباس اول در رجب سال ۱۰۳۶ ق، دیده می‌شود. بنا بر این منشور یا فرمان که خطاب به امیر خلیل‌الله انجدانی، امام قاسمشاهی آن زمان، نوشته شده است، شیعیان انجدان که از مجال دارالمؤمنین قم محسوب می‌شده‌اند، مانند دیگر شیعیان پیرامون قم، از پرداخت بعضی مالیات‌ها معاف شده‌اند. جالب آن است که در این فرمان، شیعیان انجدانی، شیعه اثنی‌عشری تلقی شده‌اند و این نشان می‌دهد که در این زمان،

۱. ر.ک: الگار، «نقطویه»، ترجمه: حسین شیخ، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۶۸ - ۶۹، ص ۱۹۴-۱۹۵؛

قراگزلو، «نگاهی دیگر به نقطویه»، تحقیقات اسلامی، ش ۱، ص ۵۹-۶۰.

۲. خراسانی فدائی، تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۳۶.

۳. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۳۸.

نزاریان ایران تقیه به اثنی عشری بودن می کرده‌اند؛ همچنان که به تصوف تقیه می نمودند. این کتیبه، در یکی از مساجد انجدان نصب شده بود.^۱

ذوالفقار علی (خلیل الله اول) را می توان با خلیل الله که مطابق نوشته روی سنگ قبرش در انجدان در ۱۰۴۳ق، هفت سال پس از صدور فرمان ذکر شده وفات یافته است، یکی دانست.^۲ در یکی از کتیبه‌های روستای انجدان، شعری حک شده که در آن، نام «خلیل» وجود دارد و با توجه به تاریخ ذکر شده در کتیبه، باید منظور از آن، خلیل الله اول - جانشین مراد میرزا - باشد:

در روز و شبست ورد من یاد علیؑ غافل نشود زمانی از یاد علیؑ نشود

خلیل در هر دو جهان محتاج بجز علی و اولاد علی. سنه ۹۹۰. ^۳ (تصویر شماره

یک)

در برخی دیگر از کتیبه‌های انجدان و یکی از مناطق همجوار آن (قتلو)، از فرزندان خلیل الله اول نیز یاد شده است.^۴

۱. جهت متن این فرمان، رک: «سواد فرمان شاه عباس صفوی که در مسجد انجدان می باشد»، شماره

مدرک کتابخانه مجلس: IR10-21300.

۲. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۳۸. *پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی*

۳. شراهی و دیگران، «سنگ‌نوشته‌های منطقه هفتاد قله و ارتباط آنها با تاریخ اسماعیلیان انجدان»، نشریه

علمی - تخصصی فرهنگ پژوهی مرکزی، ش ۲، ص ۱۶۵. *پژوهش‌های انسانی*

۴. همان، ص ۱۷۳.



تصویر شماره یک: سنگ‌نوشته مربوط به شاه خلیل‌الله اول در انجدان

جانشین امام خلیل‌الله اول نیز نام صوفیانه نورالدهر (شاه نورالدین) علی داشت. این امام را که سی‌وهشتمین امام در سلسله امامان محسوب می‌شود، می‌توان با نورالدهر (بن) خلیل‌الله که در رجب ۱۰۸۲ ق در گذشته، یکی دانست.^۱ خلیل‌الله اول و نورالدهر، در انجدان دفن شده‌اند.^۲

در برخی از سنگ‌نوشته‌های انجدان و مناطق مجاور آن (دره چکاب و چشمه قتلو) نیز نام نورالدهر به چشم می‌خورد.^۳ (تصویر شماره دو) خاکی خراسانی، شاعر نزاری که معاصر این هر دو امام بوده و اندکی بعد از ۱۰۵۶ ق در گذشته است، مکرراً شاه‌ذوالفقار (خلیل) - که احتمالاً حیدر نیز نامیده می‌شده - و شاه نورالدهر بن ذوالفقار را در اشعار خود ستوده

۱. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۳۸.

۲. خراسانی فدائی، تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۴۰.

۳. شراهی و دیگران، «سنگ‌نوشته‌های منطقه هفتاد قله و ارتباط آنها با تاریخ اسماعیلیان انجدان»، نشریه علمی - تخصصی فرهنگ‌پژوهی مرکزی، ش ۲، ص ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹ و ۱۷۲.

است. همچنین، از انجدان به عنوان مقر آنان که ظاهراً خود به آنجا سفر کرده بوده، نام می‌برد. خاکی به پیروان امام خویش و نفوذ گسترده او در خراسان، عراق عجم و هند اشاره می‌کند.^۱

خراسانی فدائی هم اشعاری در ستایش شاه ذوالفقار از دو شاعر گمنام نزاری نقل می‌کند که معاصر این دو امام بوده‌اند. این دو شاعر، عبارت بوده‌اند از ملا عزیزالله قمی و نیازی نامی که داعی نیز بوده است.^۲ برخی از اشعار ملا عزیزالله قمی این گونه‌اند:

اگر ظهور امامت نبودی در عالم* اثر ز خلق نبودی و در جهان دیار* اگر امام شناسی،
خداشناسی تو* و گرنه آتش دوزخ دهد ترا آزار* امام وقت شه ذوالفقار را بشناس* که هست
خواجه همان نقد...^۳

از اشعار نیازی که بنا به گفته فدائی از جانب شاه ذوالفقار در بین مردم به دعوت مشغول بوده است^۴ نیز می‌توان به این ابیات اشاره نمود:

ای دل براه راست ز اخلاص نه قدم* بگذر ز راه باطل و بر خود منه
ستم* رو بندگی شه ذوالفقار کن* ورنه بروز حشر بسی باشدت ندم* نامش مدام
ذکر زبان ساز و حرز جان* جز ذکر پاک حضرت او برمیآرد دم.^۵

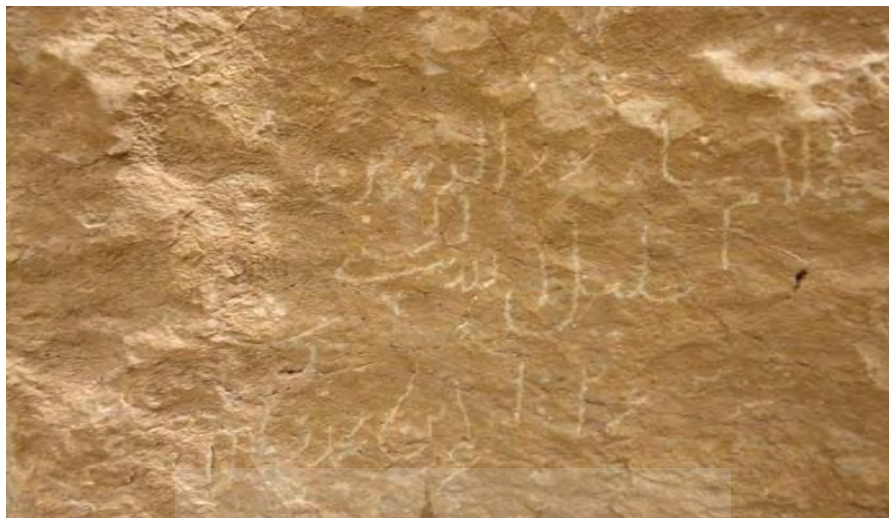
۱. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۳۹. جهت اشعار خاکی، ر.ک: کلیات خاکی خراسانی، گردآوری و بررسی: غیاث‌الدین میرشاهی، به کوشش: مسعود میرشاهی، قم: آراسته، ۱۳۹۲.

۲. ر.ک: خراسانی فدائی، تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۳۶-۱۳۹.

۳. همان، ص ۱۳۶-۱۳۷.

۴. همان، ص ۱۳۸.

۵. همان، ص ۱۳۹.



تصویر شماره دو: سنگ نوشته مربوط به نورالدهر در انجدان

بر اساس گزارش خراسانی فدائی، با شروع امامت نورالدین، بزرگان و رؤسای اسماعیلیه «از هر ملک و دیار برای تجدید عهد به حضورش از خراسان و بخارا و هرات و کابل و بدخشان و محال ایران و عربستان و هندوستان و سائر بلادها [رسیده و] سهم امام و نذورات به آستان مبارک می‌رسانیدند.»^۱

تا نیمه دوم قرن یازدهم، تجدید حیات دعوت قاسمشاهی در انجدان، موفقیت کامل یافته بود. یک شاعر نزاری به نام محمود علی، از مردم مؤمن آباد قهستان و از معاصران امام نورالدهر، در منظومه بلندی نام داعیان، معلمان و دیگر عاملان قاسمشاهی را در نقاط مختلف خراسان، قهستان، عراق عجم، کرمان، افغانستان، بدخشان، ترکستان و شبه قاره هند، از جمله: مولتان، لاهور و گجرات یاد کرده است.^۲

۱. همان، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۲. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۳۹.

شاه خلیل‌الله دوم، پسر و جانشین نورالدهر، آخرین امام قاسم‌شاهی بود که در انجدان اقامت داشت.^۱ این امام که سی‌ونهمین امام سلسله قاسم‌شاهی است، در ذوالحجه ۱۰۹۰ ق درگذشت. شاه نزار (متوفای ۱۱۳۴ ق) ملقب به عطاءالله، جانشین خلیل‌الله دوم،^۲ مقر دعوت قاسم‌شاهی را از انجدان به روستای کهک،^۳ واقع در همان نزدیکی، منتقل ساخت و به این ترتیب، دوره فرعی جدیدی در تاریخ بعد از الموت اسماعیلیان نزاری شروع شد.^۴

از شاه‌نزار دوم، ابن خلیل‌الله، چهلمین امام سلسله امامان قاسم‌شاهی، قصیده‌ای باقی مانده که به قصیده شاه‌نزار موسوم است. ایوانف^۵ (در گذشته ۱۹۷۰ م) در *ادبیات اسماعیلی* از آن یاد کرده است. این قصیده، به سیاق اشعار صوفیانه سروده شده است. نوشته‌اند که شاه‌نزار با صوفیان طریقه نعمت‌اللهی ارتباط نزدیک داشته و در میان آنان، به عطاءالله معروف بوده است. ایوانف نوشته است از این رو اسماعیلیان کرمان، «عطاءاللهی» خوانده می‌شدند.^۶ خراسانی فدائی نیز اشعاری از نزار نقل کرده که برخی از ابیات آن چنین است:

در انجمن اهل خرد نشسته فیضم اندر سر غفلت‌زدگان رنج خمارم امروز به

۱. خراسانی فدائی، *تاریخ اسماعیلیه*، ص ۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۴۰.

۳. روستای کهک محلات، در ۳۵ کیلومتری انجدان واقع است. جهت اطلاعات بیشتر در مورد «کهک»، ر.ک:

Daftary, «KAHAK», Iranica, Vol. XV, pp. 349-350.

۴. دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۵۳۹.

5. Ivanov.

6. Ivanow, *Ismaili Literature*, p148; Poonawala, *Biobibliography of Ismaili Literature*, p. 281;

بدره‌ای، «ادبیات اسماعیلی»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۸۰ و ۸۱، ص ۴۵.

من نبرد غافل و فردا سجاد امید کند لوح مزارم.^۱

نام نزار نیز در برخی از کتیبه‌های انجدان و مناطق مجاور آن (قتلو و چکاب) دیده می‌شود که بر اساس روایات برخی از آنها، نزار، فعالیت‌هایی جهت عمران و آبادی این منطقه داشته است.^۲

پس از شاه‌نزار دوم، پسرش شاه سید علی، به جای او نشست.^۳ بعد از سید علی، چهل و دومین امام این سلسله، یعنی سید حسنعلی که به سید حسن بیگ نیز معروف است، جانشین او شد.^۴ در طی امامت حسنعلی بود که نادرشاه مهاجمان افغانی را از ایران بیرون راند و سپس، سلسله صفویه را برانداخت و خود را به سلطنت رساند و سلسله افشاریه را تأسیس کرد.^۵

سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌های باقیمانده از نزاریان قاسمشاهی در انجدان و مناطق مجاور آن، شواهدی از تلاش قاسمشاهیان جهت ماندگار کردن نام، لقب و شرح فعالیت‌های عمرانی آنها را ارائه می‌دهد. امامان قاسمشاهی در عمران و آبادانی انجدان و نواحی

۱. خراسانی فدائی، تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۴۱.

۲. شراهی و دیگران، «سنگ‌نوشته‌های منطقه هفتاد قله و ارتباط آنها با تاریخ اسماعیلیان انجدان»، نشریه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهی مرکزی، ش ۲، ص ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲ و ۱۷۵.

۳. خراسانی فدائی، تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۴۱.

۴. همان، ص ۱۴۲.

۵. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۷۰؛ همچنین، بنگرید به: خراسانی فدائی، تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۴۲. نادر، پس از دستگیری شاه‌طهماسب دوم، پسر او را به نام شاه‌عباس سوم بر تخت سلطنت نشانید و سکه و خطبه را به نام او کرد و این در حالی بود که شاه طفلی شیرخواره و در گهواره بود. تا ۱۱۴۸ق که نادر متعاقب اعلام نظرات مجمع دشت مغان بر تخت سلطنت جلوس کرد و انقراض سلسله صفویه رسمیت یافت، او این شاه صفوی را نیز به سبزواری فرستاد و مجبوس کرد. ظاهراً پس از قتل شاه‌طهماسب دوم، شاه‌عباس سوم را نابینا کردند و او تا سال ۱۲۰۰ق در اصفهان بود. (ر.ک: مرعشی صفوی، مجمع‌التواریخ، ص ۸۱-۸۴؛ فروزینی، فواید‌الصفویه، ص ۸۲-۹۱؛ کاظم مروی، عالم‌آرای نادری، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۲۱)

پیرامون آن تلاش نمودند و این امر را با ایجاد و توسعه برخی آرامگاه‌ها، مساجد، قلعه‌ها، چشمه‌ها و... اجرایی کردند. در برخی از سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌های دره چکاب و قتلو، در پیرامون انجدان، از فعالیت امامان فرقه نزاری برای ایجاد چشمه‌ها و درختکاری صحبت به میان آمده است. مشخصاً نورالدهر، فرزند خلیل‌الله انجدانی و سی‌وهشتمین امام نزاری انجدان، بر اساس دو کتیبه موجود در جهت ایجاد چشمه‌های چکاب و مبارک‌آباد که امروزه به قتلو نامبردار شده، کوشیده است. درختکاری دره چکاب نیز بر اساس سنگ‌نوشته موجود، از اقدامات این امام نزاریه بوده است.^۱ (تصاویر شماره سه و چهار)



تصویر شماره سه: کتیبه ایجاد چشمه توسط نورالدهر در قتلو
«بانی و ساعی چشمه مبارک‌آباد... این بنده درگاه نورالدهر الحسینی...»

۱. شراهی و دیگران، «سنگ‌نوشته‌های منطقه هفتاد قله و ارتباط آنها با تاریخ اسماعیلیان انجدان»، نشریه علمی - تخصصی فرهنگ‌پژوهی مرکزی، ش ۲، ص ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۶۹ و ۱۷۵.



تصویر شماره چهار: کتیبه مربوط به نورالدهر و اشاره به ایجاد چشمه و درختکاری در چکاب

«هو الله سبحانه تعالی، بانی و ساعی تعمیر سرچشمه چکاب و نشاندن اشجار، اقل خلق الله، نور الدهر بن خلیل الله الحسینی به تاریخ روز شنبه یازدهم شهر رمضان المبارک ۱۱۰۳ق صورت اتمام یافت.»

اوضاع مذهبی و فرهنگی نزاریه قاسمشاهی در دوران صفویه

نزاریان قاسمشاهی دوره انجدان که از نیمه دوم قرن نهم تا اواخر قرن یازدهم طول کشید و معاصر بخش بزرگ تر عهد صفویه در ایران بود، تعالیم اواخر دوره الموت را آن چنان که در نوشته‌ای اسماعیلی خواجه نصیرالدین طوسی انعکاس یافته بود، حفظ کرده بودند.^۱ اما آثار اسماعیلی عهد فاطمی که بر اندیشه‌های اسماعیلی خواجه نصیرالدین اثر گذاشته بود، ظاهراً دیگر در دسترس نزاریان دوره بعد از الموت که در خارج از شام

۱. خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق)، فیلسوف، دانشمند، منجم و ریاضی‌دان معروف، از جمله نویسندگان و حکیمانی است که آثاری چند به سبک و سیاق اسماعیلیان در باره جهان‌شناسی و حقایق باطنی و فلسفی در توضیح عقاید آنان نوشته است.

می‌زیستند، قرار نداشت. در نتیجه، در دوره تجدید حیات دعوت نزاری انجدان، نزاریان به کلی رغبت و علاقه اسماعیلیان متقدم را به جهان‌شناسی و اندیشه‌پردازی در باره خلقت عالم و آدم از دست داده بودند و تنها اشارات گذرایی به ادوار پیامبران در تاریخ می‌کردند.^۱ نزاریان قاسم‌شاهی دوره انجدان، عقیده قیامت را نیز به صورتی که در طی دهه‌های واپسین دوره الموت مورد تفسیر و تأویل مجدد قرار گرفته بود، قبول داشتند.^۲ در باره عقیده قیامت باید خاطر نشان نمود که در دوره نزاری الموت، حسن (علی ذکره السلام)، پسر محمد بن بزرگ امید، در سال ۵۵۹ق صلاهی قیامت در داد. او که از آن پس، خویش را امام خواند، اعلام داشت بار تکلیف شریعت از مردم برگرفته شده است. بدین سان، صلاهی قیامت در داده شد و انقلاب دینی تمام‌عیاری به وقوع پیوست.^۳ با اعلام دور قیامت، خداوندان الموت که تا آن زمان حجت و داعی بودند، خود امام شدند؛ اما این روند، ادامه نیافت؛ زیرا جلال‌الدین حسن (۶۰۷-۶۱۸ق) از جانشینان حسن (علی ذکره السلام)، پایان دوران قیامت و آغاز مرحله جدیدی در تاریخ اسماعیلیان نزاری، یعنی دوره بازگشت به دین را اعلام داشت و از همین رو، نام نومسلمان یافت.^۴ با وجود این، جانشین او علاء‌الدین محمد (۶۱۸-۶۵۳ق)، در این سیاست تغییر ایجاد کرد و تا اندازه‌ای خواهان بازگشت به دوره قیامت شد.^۵

۱. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۴۱.

۲. همان، ص ۵۴۲.

۳. ر.ک: جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۲۲-۲۴۰؛ همدانی، جامع‌التواریخ، ص ۱۵۹-۱۶۶؛ هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ص ۱۹۸-۲۰۹؛ مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۶۴.

۴. ر.ک: جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۲۴۳-۲۴۴؛ همدانی، جامع‌التواریخ، ص ۱۷۱-۱۷۳؛ هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ص ۲۸۲؛ مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۶۴.

۵. ر.ک: همدانی، جامع‌التواریخ، ص ۱۷۷؛ مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۶۴.

امام حاضر، همچنان نقش اصلی و مرکزی را در اعتقادات نزاریان قاسمشاهی دوره انجدان داشت. نزاریان دوره انجدان نیز مانند اسماعیلیان قدیم معتقد بودند و تأکید می‌کردند که امام و حجت او، نمی‌توانند در یک زمان هر دو مستور و غایب از دسترس معتقدان خود باشند. قاسمشاهیان این دوره مانند نزاریان دور قیامت و روزگاران بعدی عهد الموت، مردم را بر سه دسته می‌دانستند؛ یعنی اهل تضاد (کافران و مسلمانان غیرنزاری و مخالفان و معاندان امام)، اهل ترتب یا اهل حق یا اهل حقیقت (نزاریان قاسمشاهی که فقط به حقیقت جزئی رسیده بودند) و اهل وحدت (حجت که به شخص امام به‌عنوان تجلی کلمه الهی و حقیقت ربانی توجه داشت).^۱

از دیگر نکات مهم در باره نزاریان قاسمشاهی دوره انجدان، سازمان دعوت نزاریه قاسمشاهی در این دوره است. از نخستین دهه‌های دوره انجدان، دعوت قاسمشاهی تجدید سازمان یافت؛ نه فقط برای سرزندگی و توانمندی بخشیدن به دعوت و فعالیت‌های آن، بلکه به جهت مقاصد مرتبط دیگری همچون تثبیت اقتدار مرکزی امامان بر جماعت‌های پراکنده نزاری و از میان بردن مقام و موقعیت سلسله پیران محلی. با وجود این، سلسله‌مراتب یا حدود دعوت نزاریه قاسمشاهی، در قیاس با تشکیلات پیچیده‌ای که اسماعیلیان فاطمی داشتند، تقریباً ساده باقی ماند که خود نشانه ساده‌تر شدن تشکیلات مورد استفاده نزاریان دوره الموت بود.^۲

در رأس سلسله‌مراتب تشکیلاتی دعوت قاسمشاهی در دوران انجدان، شخص امام قرار داشت که اکنون ناظر و حاضر بود و کوشش می‌کرد با پیروان خویش تماس مستقیم داشته باشد. بعد از امام در سلسله‌مراتب تشکیلات دعوت این فرقه، پنج حد یا مرتبه وجود داشت. حجت در مرکز و پایگاه دعوت اقامت داشت و بالاترین عامل دینی و اداری در امر

۱. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۴۲-۵۴۳.

۲. همان، ص ۵۴۰.

دعوت و دستیار عمده امام بود. پس از حجت، یک مرتبه منفرد داعی وجود داشت که مبلغی بود به معنای وسیع که حدود فعالیتش محدود به منطقه یا جماعت خاصی نمی‌شد. مسئولیت اصلی داعی، آن بود که به طور منظم از جماعت‌های مختلف بازرسی کند و شرایط و اوضاع و احوال آنها را به مرکز دعوت گزارش دهد؛ افزون بر اینکه دستورها و رهنمودهای مرکز را نیز به سمع رهبران محلی برساند. گذشته از این کار، تبلیغ و اشاعه دعوت در جاهایی که بیرون از حوزه اقتدار جامعه نزاری خاصی قرار داشت، بر عهده داعی بود. از قرار معلوم، داعیان بسیاری از این نوع وجود داشتند که پیوسته از نقطه‌ای به نقطه دیگر برای نشر دعوت قاسم‌شاهی سفر می‌کردند. مرتبه پایین‌تر از داعی در سلسله‌مراتب دعوت، مرتبه معلم بود که معمولاً عهده‌دار فعالیت‌های دعوت در یک جماعت یا منطقه خاص بود. معلمان را حجت در مشورت با امام انتخاب می‌کرد. هر معلمی را به طور متعارف، دو طبقه از مأذونان کمک می‌کردند؛ یکی، مأذون اکبر که اجازه داشت به تبلیغ عقاید فرقه بپردازد و هر کس را بر پایه قضاوت و ابتکار خویش به کیش نزاری درآورد و دیگری، مأذون اصغر که مقام پایین‌تری در سلسله‌مراتب دعوت داشت و تنها وقتی می‌توانست این کارها را انجام دهد که از معلم اجازه می‌گرفت. گروندگان معمولی مانند گذشته، مستجیب خوانده می‌شدند. مستجیبان، در سلسله‌مراتب دعوت مرتبه‌ای نداشتند؛ اما اگر به کسب صفات و خصال خاصی نایل می‌آمدند، معلم آنها را به مقام یا مرتبه مأذون اصغر ترقی می‌داد. اعضای عادی فرقه، یعنی مستجیبان، اغلب مرید خوانده می‌شدند که از اختفای تشکیلات دعوت در زیر پوشش تصوف حکایت می‌کرد.^۱

در باره اسامی داعیان، حجت‌ها و معلمان دعوت قاسم‌شاهی در دوران انجندان، اطلاعات روشنی در منابع نیامده است؛ با این حال، در برخی از سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌های انجندان که از نزاریان قاسم‌شاهی بر جای مانده، به نام افرادی غیر از ائمه قاسم‌شاهی

۱. همان، ص ۵۴۰-۵۴۱.

اشاره شده که احتمالاً به‌عنوان حجت یا داعی فعالیت داشته‌اند که از میان آنها می‌توان به افرادی نظیر: قاسم‌بن‌نصیر، عمادبن‌محمد و نوجودبن کلکلاب اشاره کرد.^۱ خراسانی فدائی نیز از شاعری به نام «نیازی» سخن گفته که از جانب شاه‌ذوالفقار در بین مردم به دعوت مشغول بوده است.^۲

ذکر این نکته ضروری است که برخی از این کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌ها، بیانگر تعلقات مذهبی نزاریان قاسمشاهی دوره انجدان نیز هستند. از دیدگاه مذهبی، سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌های اسماعیلیان در منطقه انجدان و مناطق مجاور آن، قابل توجه هستند. یکی از تأکیدهای غالب کتیبه‌های این ناحیه، اظهار ارادت صاحبان کتیبه‌ها به حضرت علی علیه السلام است. در بیشتر کتیبه‌های این منطقه، قبل از نام امام نزاری، حجت، داعی و یا حجاران و هنرمندان، اظهار دوستی به امام علی علیه السلام به صورت‌های مختلفی از قبیل: غلام شاه، غلام شاه ذوالفقار، بنده آل‌علی، غلام شاه ملک و غلام شاه غریبان آمده است.^۳

همچنین، تعلق و انتساب ائمه نزاری قاسمشاهی به سادات حسینی در نوشته‌های منطقه انجدان دیده می‌شود. بیشتر امامانی که در این سنگ‌نوشته‌ها از آنان نامی برده شده، پسوند الحسینی دارند. این امر، نشان از تلاش آنها جهت نشان دادن انتسابشان به امام حسین علیه السلام دارد. کسانی همچون: شاه‌خلیل‌الله اول، نورالدهر و نزار از این پسوند بدین منظور استفاده کرده‌اند. علاوه بر این، در سنگ‌نوشته‌های یادشده، امامان اسماعیلیه از لقب‌های صوفیانه خود به جای استفاده از نام اصلی خویش بهره جسته‌اند.^۴

۱. ر.ک: شراهی و دیگران، «سنگ‌نوشته‌های منطقه هفتاد قله و ارتباط آنها با تاریخ اسماعیلیان انجدان»، نشریه علمی - تخصصی فرهنگ‌پژوهی مرکزی، ش ۲، ص ۱۷۲ و ۱۶۵-۱۶۶.

۲. خراسانی فدائی، تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۳۸.

۳. شراهی و دیگران، «سنگ‌نوشته‌های منطقه هفتاد قله و ارتباط آنها با تاریخ اسماعیلیان انجدان»، نشریه علمی - تخصصی فرهنگ‌پژوهی مرکزی، ش ۲، ص ۱۷۴.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۶۲ و ۱۷۴.

در باره اوضاع فرهنگی نزاریان قاسم‌شاهی ایران در دوران صفویه، نکته مهم این است که دوره انجدان، دوره احیای فعالیت‌های ادبی در میان نزاریان ایران و بعضی نواحی همجوار بود. احیای نهضت نزاری در دوره انجدان، مایه تشویق فعالیت‌های ادبی در جامعه شد و عده‌ای از نزاریان تحصیل کرده‌تر و مهذب‌تر که در ایران و نواحی اطراف می‌زیستند، شروع به نوشتن نخستین آثار عقیدتی دوره بعد از الموت به زبان فارسی کردند.^۱

از قدیم‌ترین و معروف‌ترین این نویسندگان، محمدرضا ابن‌سلطان حسین غوریانی هراتی، معروف به خیرخواه هراتی، داعی و نویسنده پرکاری است که قریحه شاعری متوسطی داشت و بعد از سال ۹۶۰ق درگذشت. وی در شعر، «غریبی» تخلص می‌کرد. خیرخواه در آثار منظوم و منثور خود، اشاراتی به زندگی خویشتن دارد که از این اشارات تا حدی می‌توان به زندگی او واقف شد. پدرش خواجه سلطان حسین (زنده در اوایل قرن دهم هجری)، از رجال اسماعیلیه بود و در شمال افغانستان فعالیت می‌کرد و ظاهراً امام وقت اسماعیلی قرار بود او را به‌عنوان داعی خراسان، کابل و بدخشان منصوب کند. از این رو، وی را به مقر خویش فراخواند؛ ولی وی در راه کشته شد و خیرخواه جوان با همه مخالفت‌ها، به جای پدر به حضور امام رسید و به دعوت خراسان منصوب شد.^۲

خیرخواه در اقتباس و انتقال آثار مؤلفان دیگر، دستی توانا داشت؛ چنان که هفت باب ابواسحاق (بواسحاق) قهستانی را به صورت کلام پیر درآورد و به ناصر خسرو نسبت داد. قهستانی، این اثر را در دوره امامت مستنصر بالله سوم، شاه غریب یا غریب میرزا (متوفای حوالی ۹۰۴ق)، در باره سرگذشت خود و برای راهنمایی اهل ظاهر و دعوت آنان به

۱. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۰۰ - ۵۰۱.

۲. بدره‌ای، «ادبیات اسماعیلی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۸۰ و ۸۱، ص ۴۴؛ دفتری، تاریخ و عقاید

اسماعیلیه، ص ۵۰۲ و ۵۳۴؛

گرویدن به دعوت امامان برحق و بیان بعضی از حقایق دین برای «جماعت ضعیفای مستجبان» نوشته بود.

از آثار خیرخواه می‌توان به کلام پیر یا هفت باب شاه سید ناصر، رساله‌ای در حقیقت پیر، دیوان غریبی، فصلی در شناخت امام و قطعات یا تصنیفات خیرخواه اشاره کرد.^۱ دفتری می‌نویسد که نوشته‌های خیرخواه، از لحاظ توضیح و تبیین عقاید نزاریان در آن روزگار، از جنبه تاریخی ارزشمند است؛^۲ ولی ایوانف محتویات آثار خیرخواه را به هیچ وجه، روایت درست و موثقی از معتقدات اسماعیلی نمی‌داند.^۳

از همین دوره، باید از ابوالقاسم کوهپایه‌ای یا امری شیرازی (د. ۹۹۹ق) یاد کنیم که از شاعران و صوفیان بزرگ روزگار خویش بود. وی مدتی در خدمت شاه‌طهماسب صفوی به سر می‌برد؛ اما بعداً از نظر او افتاد و در ۹۷۳ق به فرمان آن پادشاه، کور گردید و عاقبت در سال ۹۹۹ق به حکم شاه‌عباس اول صفوی در شیراز کشته شد. در دیوان اشعار او، شعرهایی در مرثیه نورالدین و مراد میرزا، سی‌وپنجمین و سی‌وششمین ائمه سلسله امامان نزاری، یافت شده است. از دیگر آثار ابوالقاسم کوهپایه‌ای، رساله‌ای با نام ذکر و فکر و جواب مرآت الصفاء است.^۴

1. Ivanow. , Ismaili Literature, p 270& 142-144; Poonawala, Biobibliography of Ismaili Litrature, p 276-277;

بدره‌ای، «ادبیات اسماعیلی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۸۰ و ۸۱، ص ۴۳-۴۵؛ دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۳۴؛ قهستانی، هفت باب ابواسحاق، ص ۲.
۲. دفتری، مختصری در تاریخ اسماعیلیه؛ سنت‌های یک جماعت مسلمان، ص ۲۳۶.

3. Ivanow. , Ismaili Literature, p.144.

4. Poonawala, Biobibliography of Ismaili Litrature, p277-278 ;Ivanow. , Ismaili Literature, p.144-145;

بدره‌ای، «ادبیات اسماعیلی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۸۰ و ۸۱، ص ۴۵.

از شاعری به نام داعی که معاصر امام مستنصر بالله ثانی (متوفای ۸۸۵ق) بوده است نیز خبر داریم. گمان می‌رود این شاعر، همان مولانا داعی انجدانی باشد که اسکندر بیک منشی از او و برادرش، ملک طیفور انجدانی (حیات در اواخر قرن نهم تا اواسط قرن دهم هجری)، در سلک شعرای دربار شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) در تاریخ عالم‌آرای عباسی یاد کرده است.^۱ با آنکه تاریخ دقیق حیات او معلوم نیست، اما می‌توان حدس زد که در اواخر دوره امامت مستنصر بالله می‌زیسته است.^۲

به دنبال اینان، باید از امام‌قلی خاکی خراسانی که پس از سال ۱۰۵۶ق درگذشت و پسرش علی‌قلی رقامی خراسانی یا دزبادی (حیات در نیمه دوم قرن یازدهم هجری) یاد کنیم. خاکی و پسرش که در دزباد، دهکده‌ای واقع در کوه‌های میان مشهد و نیشابور می‌زیستند، برای پنهان داشتن عقاید و اندیشه‌های نزاری خود، به شعر و شیوه بیان صوفیانه متوسل شدند. امام‌قلی خاکی خراسانی در روزگار سی‌وهفتمین و سی‌وهشتمین ائمه نزاری، شاه‌ذوالفقار و شاه‌خلیل‌الله نورالدهر (قرن یازدهم هجری) می‌زیست. دیوان اشعار او، شامل ۲۰۰ غزل و ۳۵ قصیده و ۹ ترجیع‌بند است. در اشعار وی، اشاراتی به امامان روزگارش وجود دارد. خاکی، یک مثنوی هم با عنوان «طلوع الشمس» یا «طوالع الشموس» دارد که افزون بر ۱۳۰۰ بیت می‌شود و آن را در سال ۱۰۵۵ق سروده است؛ ولی ظاهراً ناتمام است.^۳ از زندگی پسر خاکی، یعنی علی‌قلی رقامی خراسانی، چیزی دانسته

۱. ر.ک: اسکندر بیک ترکمان، عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۲. بدره‌ای، «ادبیات اسماعیلی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۸۰ و ۸۱، ص ۴۳.

۳. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۰۲؛ بدره‌ای، «ادبیات اسماعیلی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه،

ش ۸۰ و ۸۱، ص ۴۵؛ همچنین، ر.ک:

نیست. قصیده‌ای با نام قصیده ذریه در دیوان او هست که نام و توالی امامان نزاری در آن آمده است. گفتنی است که این قصیده را به خاکی خراسانی، پدر رقامی نیز نسبت داده‌اند.^۱

نتیجه

ظهور صفویان و رسمیت تشیع در ایران، سبب شد تا اسماعیلیان نزاری با خوشبینی به وضعیت جدید بنگرند و در دهه‌های اولیه این دوران، از شدت رعایت تقیه بکاهند. با این حال، نزاریان محمدشاهی و قاسمشاهی با مشکلات عدیده‌ای، به‌ویژه در اوایل دوران صفویه، مواجه شدند؛ زیرا فعالیت‌های روزافزون و آشکار آنان در اوایل این دوران، سبب جلب توجه و برانگیختن حساسیت شاهان صفوی، و متعاقب آن، ایجاد محدودیت و فشار بر نزاریان گردید. این امر به گریز امام نزاری محمدشاهی به هند و قطع ارتباط ائمه نزاری محمدشاهی با ایران منجر شد؛ چراکه امامان بعدی این سلسله از نزاریان، در هند اقامت گزیدند. نزاریان قاسمشاهی نیز در دوران صفویان با محدودیت‌هایی روبه‌رو شدند؛ اما توانستند به حیات خود در ایران ادامه دهند. از دلایل این امر، تقیه نزاریان قاسمشاهی به تشیع امامیه و تصوف بود. آنان از مقر رهبری خود در انجمن، به پیگیری امور مربوط به مذهب خویش پرداختند و موفق شدند سازمان دعوت خویش را بازسازی نمایند. در این دوران، فعالیت‌های ادبی در میان نزاریان قاسمشاهی احیا شد و نخستین آثار عقیدتی دوره بعد از الموت به زبان فارسی تألیف گردید. در تحلیل کلی، باید گفت صفویان تنها اعتقاد به تشیع دوازده امامی را معادل وفاداری به دولت خویش قلمداد می‌کردند و نمی‌توانستند وجود گروه‌هایی نظیر نزاریان را که در مبانی فکری و عقیدتی تشابهات فراوانی با آنها داشتند، از شمول تمرکزگرایی حکومت خویش خارج سازند. از منظر دیگر، دوران صفویه،

1. Poonawala, *Biobibliography of Ismaili Literature*, p.280 Iwanow. , *Ismaili Literature*, p. 48.

بدره‌ای، «ادبیات اسماعیلی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۸۰ و ۸۱، ص ۴۵.

دوران ناکامی اسماعیلیه نزاری محمدشاهی بود؛ زیرا سرکوبی آنان توسط صفویان و انتقال مرکز امامت محمدشاهی به هند در پی آن، سبب قطع ارتباط آنان با ایران، و سپس، پایان حیات این شاخه از امامت نزاری در تاریخ اسماعیلیه گردید؛ اما نزاریان قاسم‌شاهی توانستند با در پیش گرفتن سیاست تقیه، به حیات خود ادامه دهند و وارد مرحله جدیدی از تاریخ خویش گردند.



منابع

۱. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة والنهایة*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۲. ابوجمال، نادیا، *اسماعیلیان پس از مغول، نزاری قهستانی و تداوم سنت اسماعیلی در ایران*، ترجمه: محمود رفیعی، تهران: هیرمند، ۱۳۸۲.
۳. اشعری قمی، سعدبن عبدالله، *تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (المقالات والفرق)*، تصحیح: متن عربی و تعلیقات محمدجواد مشکور، ترجمه از متن عربی یوسف فضایی، تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۷.
۴. الگار، حامد، «نقطویه»، ترجمه: حسین شیخ، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۶۸ - ۶۹، خرداد و تیر ۱۳۸۲.
۵. انجدانی دکنی، شاه طاهر بن رضی الدین، *قصاید شاه طاهر دکنی*، نسخه خطی، شماره مدرک کتابخانه مجلس: IR10-21598، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۶. بدره‌ای، فریدون، «ادبیات اسماعیلی»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۸۰ و ۸۱، ۱۳۸۳.
۷. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، *اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۶۳.
۸. تتوی، احمد و آصف خان قزوینی، *تاریخ الفی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۹. ترکمان، اسکندر بیک، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۱۰. الجزائری، نعمة الله الحسینی، *الأنوار النعمانیة فی بیان النشأة الانسانیة*، طهران: بی‌نا، ۱۲۸۰ق.
۱۱. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران: علم، ۱۳۸۸.
۱۲. جلالی مقدم، مسعود و داریوش صفوت، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، مدخل «اهل حق»، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا.
۱۳. جنابدی، میرزا بیگ، *روضه الصفویة*، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۸.
۱۴. جوینی، عطاملک، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
۱۵. الحسینی القمی، قاضی احمد، *خلاصة التواریخ*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

۱۶. حسینی، خورشاه بن قباد، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، به کوشش: محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۷. خاکی خراسانی، امام‌قلی، *کلیات خاکی خراسانی*، گردآوری و بررسی: غیاث‌الدین میرشاهی، به کوشش: مسعود میرشاهی، قم: آراسته، ۱۳۹۲.
۱۸. خراسانی فدائی، محمد بن زین العابدین، *تاریخ اسماعیلیه (هدایة المؤمنین الطالبین)*، به تصحیح و اهتمام: الکساندر سیمیونوف، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳.
۱۹. خواند میر، غیاث‌الدین، *تاریخ حبیب السیر*، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
۲۰. خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، قم: اسماعیلیان، بی‌تا.
۲۱. دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۶.
۲۲. —، *مختصری در تاریخ اسماعیلیه: سنت‌های یک جماعت مسلمان*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۸.
۲۳. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، *جنبش تقطویه*، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۳.
۲۴. —، «نگاهی دیگر به تقطویه»، *تحقیقات اسلامی*، ش ۱، ۱۳۶۸.
۲۵. رویمر، هانس روبرت، *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه: آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۲۶. سمیعی، مجید، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، مدخل «انجندان»، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا.
۲۷. سیوری، راجر مروین، *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
۲۸. شراهی، اسماعیل و دیگران، «سنگ‌نوشته‌های منطقه هفتاد قلعه و ارتباط آنها با تاریخ اسماعیلیان انجندان»، *نشریه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهی مرکزی*، سال اول، ش ۲، ۱۳۹۳.
۲۹. شبیبی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف*، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۳۰. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.

۳۲. قزوینی ابوالحسن، *فوائد الصفویة*، تصحیح: مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳۳. قزوینی رازی، عبدالجلیل، *بعض مثالب النواصب فی تقض بعض فضائح الروافض*، تصحیح: محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۳۴. قهستانی، ابواسحاق، *هفت باب ابواسحاق*، به کوشش: و. ایوانف، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۷.
۳۵. کاظم مروی، محمد، *عالم آرای نادری*، تصحیح: محمد امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
۳۶. الکرمانی، حمیدالدین، *راحة العقل*، تقدیم و تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دار الأندلس، ۱۹۸۳.
۳۷. ماجد، عبدالمنعم، *السجلات المستنصرية*، قاهره: دار الفكر العربي، ۱۹۵۴.
۳۸. مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
۳۹. مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل، *مجمع التواریخ*، تصحیح: عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری و سنایی، ۱۳۶۲.
۴۰. مزروی، میشل، *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۸.
۴۱. معزی، مریم و رزا معماری، «اسکلت‌های سوخته انجدان»، *جستارهای تاریخی*، سال ششم، ش ۲، ۱۳۹۴.
۴۲. المقریزی، تقی‌الدین، *اتعاظ الحنفاء باخبار الفاطمیین الخلفاء*، القاهرة: المجلس الأعلى للشئون الاسلامیة لجنة احیاء التراث الاسلامی، ۱۹۶۷.
۴۳. منزوی، احمد، *فهرستواره کتاب‌های فارسی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲.
۴۴. نشار، علی سامی، *نشأة الفكر الفلسفی فی اسلام*، بی‌جا: دار المعارف، ۱۹۶۶.
۴۵. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، ترجمه و تعلیقات: محمدجواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۴۶. هاجسن، مارشال گودوین سیمز، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه و مقدمه و حواشی: فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
۴۷. هالیستر، جان نورمن، *تشیع در هند*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

۴۸. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ (اسماعیلیان)، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
49. Daftary ,Farhad, «ANJEDĀN», Encyclopædia Iranica, Vol. II, 1985.
50. ———, «KAHAK», Encyclopædia Iranica , Vol. XV, ۱۰۱۰.
51. ———, «ŠĀH ĀHER OSAYNI DAKKANI», Encyclopædia Iranica, online edition, 2015.
52. ———, «ŠAMS-AL-DIN MO AMMAD», Encyclopædia Iranica, online edition, 2015.
53. Eliade, Mircea, «Millenarianism», The Encyclopedia of Religion, Macmillan Publishing Company, Vol. 9, 1987.
54. Ivanow, W. , Ismaili Literature: A Bibliographical Survey ,a Second Amplified Edition of ‘A Guide to Ismaili Literature ‘ , London, 1933. Tehran, 1963.
55. Poonawala, Ismaili K. Biobibliography of Ismaili Literature. Malibu , CA , 1977.
56. Rapson, Edward James & others, Cambridge History of India , vol. 3, 1960.
- Üzümlü , İlyas. , «KIZILBAŞ» , İslam Ansiklopedisi , cilt: 25, 2002.

